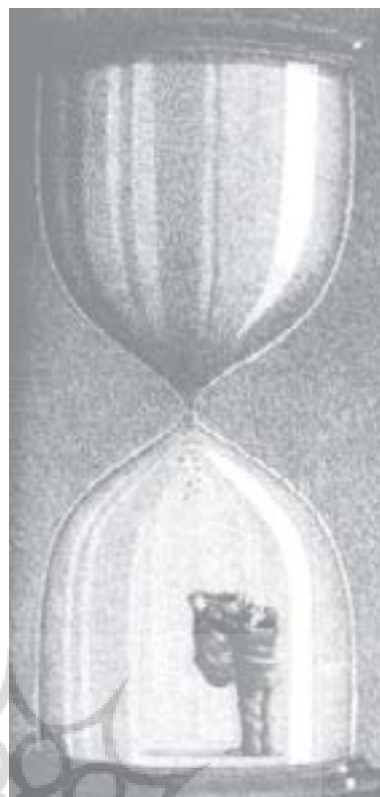


# اندازه‌گیری اهمیت از دیدگاه سهامداران

S.Y. Cho, R. L. Hagerman, S. Nabar, and E. R. Patterson

ترجمه: هاله عسگریان



کاربرد اصل اهمیت توسط حسابرسان در کیفیت سود نقش حساسی را ایفا می‌کند. کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا (SEC) نگرانیهایی را در این باره ابراز کرده است که کاربرد آزادانه استانداردهای مربوط به اهمیت ممکن است به ارائه صورتهای مالی غیر منصفانه منجر شود. حسابرسان هیچگاه صاحبکاران خود را ملزم نمی‌کنند که تحریفهای بی‌اهمیت صورتهای مالی خود را تصحیح کنند.

رئیس سابق کمیسیون، آرتور لویت (Arthur Levitt) مدعی است که حسابرسان به اندازه کافی صاحبکاران خود را از تحریف سود به منظور دستیابی به پیشبینی سود که خود نیز بر قیمت سهام تاثیر گذار است، منع نمی‌کنند. لویت (۱۹۹۸) می‌گوید: "در بازاری که از دست دادن حتی یک پنی از سود پیشبینی شده ممکن است به زیانی معادل میلیون‌ها دلار در سرمایه‌گذاری در بازار منجر شود، من نمی‌توانم بپذیرم که برخی از این به اصطلاح رویدادهای جزئی، هیچگونه اهمیتی نداشته باشند."

طبق بیانیه مفاهیم حسابداری مالی شماره ۲ (SFAC2) هیئت استانداردهای حسابداری مالی آمریکا (FASB) تحریف بی‌اهمیت عبارت است از تحریفی که هیچ‌گونه تاثیری بر تصمیمهای استفاده‌کننده عادی از صورتهای مالی نداشته باشد (AICPA, 1984). برای مثال، اگر سهامداری از یک تحریف بی‌اهمیت اطلاع داشته باشد، انتظار نمی‌رود که این تحریف منجر به تغییر در قیمت اوراق بهادار شود. برای بیان آشکارتر مفهوم اهمیت از نظر سهامداران، در اینجا تلاش می‌شود تا با بررسی تجربی ابعاد مختلف کمی سود، مشخص شود کدامیک از این ابعاد به سهامداران کمک می‌کند تا تحریفهای عمده در سود را ارزیابی کنند. برای هر یک از عوامل کمی، آستانه اهمیتی تعریف می‌شود و هرگونه تحریفی که فراتر از این آستانه باشد، تحریف بااهمیت یا عمده شمرده خواهد شد.

حسابرسان، رهنمودهای زیادی برای انتخاب آستانه اهمیت نداشته‌اند. تنها در برخی از پرونده‌های

مقدمه

دادگاهی، احکامی صادر شده که در آنها «اهمیت» تعریف شده است. حتی در این گونه موارد نیز تعریفهای ارائه شده دقیق نیستند. کمیسیون بورس و اوراق بهادار امریکا اهمیت را در بخش ۲-۱۱ از قانون ساریینزاکسلی با عنوان تحریف عمده، مشابه آنچه در بیانیه مفاهیم حسابداری مالی شماره ۲، مطرح شده است، چنین تعریف می کند: «اطلاعاتی که باید به اطلاع استفاده کننده عادی و معقول برسد. ادبیات حرفه ای هیچ گونه رهنمود کمی برای این واژه ارائه نکرده است و به این ترتیب تعیین میزان اهمیت، بستگی به قضاوت حسابرس دارد. کمیسیون یادشده بولتن حسابداری شماره ۹۹ (SAB99) را به منظور ارائه رهنمودهای بیشتر درباره تصمیمگیری حسابرسان در مورد اهمیت منتشر کرده است (SEC, 1999). با این حال این بولتن نیز پیشنهاد نمی کند که تمام تحریفها باید بدون توجه به میزان آنها شناسایی و اصلاح شوند، زیرا ممکن است منافع این کار از مخارج آن بیشتر نباشد. این بولتن نیز همانند بیانیه مفاهیم شماره ۲ و قانون ساریینزاکسلی هیچگونه معیار کمی برای تعیین میزان اهمیت ارائه نمی کند.

حسابرسان در عمل از اهمیت استفاده می کنند تا دقت آزمونهای حسابرسی را بررسی کرده و میزان تحریفی را که باید در صورتهای مالی مورد توجه قرار گیرد، تعیین کنند. حسابرسان میزان تحریفی را که می تواند تحریفی عمده در سود یا حساب خاصی باشد مورد توجه قرار می دهند. پژوهشهای پیشین نشان داده است که حسابرسان معمولاً از سه معیار کمی برای تعیین تحریفهای عمده در سود استفاده می کنند. طبق نظر ریچیوت (Ricchiute, 1998) این معیارها عبارتند از:

- ۱- درصد تاثیر بر سود خالص،
- ۲- درصد تاثیر بر فروش یا جمع درآمد،
- ۳- درصد تاثیر بر جمع داراییها.

برای مثال، زمانی که فروش به عنوان مبنای اهمیت در نظر گرفته شود و فروش ثبت شده معادل ۱۰۰ میلیون ریال باشد، حسابرس ۲ درصد فروش را با اهمیت یا عمده قلمداد می کند و به این ترتیب تمامی اقلایمی که باعث تحریفی بیش از ۲ میلیون ریال در سود شده اند، باید در صورتهای مالی اصلاح شود. این سه معیار همچنین از طریق انواع بررسیها و تجزیه و تحلیلهای انجام شده در تحقیقات حسابرسی به شرح منابع ارائه شده توسط کینی (Kinney, 2000)، مطرح شده است. از میان این سه معیار، درصد تاثیر بر سود خالص معمولترین است. اقلایمی که کمتر از ۵ درصد سود خالص را تشکیل می دهند، عموماً غیر عمده یا بی اهمیت به شمار می آیند، در حالی که اقلایمی که بیش از ۱۰ درصد مبلغ سود خالص را شامل می شوند عموماً با اهمیت هستند. با این حال کینی معتقد است که معیارهای سنجش اهمیت بر مبنای درآمد یا داراییها، سه مزیت عمده نسبت به معیارهای مبتنی بر سود دارند. اول اینکه درآمدها و داراییها به مرور زمان دچار تغییرات کمتری نسبت به سود می شوند. دوم اینکه سود تا اندازه زیادی تحت تاثیر روشهای حسابداری هزینه قرار می گیرد و سرانجام اینکه سود کاملاً قابل دستکاری است. بنابراین، «تاثیر بر جمع دارایی» و «تاثیر بر جمع فروش» معیارهای مهمی برای سنجش میزان اهمیت هستند.

ریچیوت (۱۹۹۸) نیز معتقد است که حسابرسان باید همه این روشها را به کار گیرند (Tuttle, et al., 2000). علاوه بر معیارهای کمی، حسابرسان همچنین می توانند از معیارها یا عوامل کیفی نیز استفاده کنند، زیرا معمولاً این گونه معیارها ممکن است باعث شود اقلایمی که از نظر کمی بی اهمیت است، با اهمیت شود؛ مانند معکوس شدن روند سود. به عنوان مثال، اگر طی چندین دوره گزارشگری، سود خالص به طور ثابت هر ساله ۱۰ درصد افزایش داشته است آنگاه حسابرس توجه خود را به این موضوع جلب می کند که چگونه

## تعدیلات کاهنده سودخالص بر تصمیمهای استفاده کنندگان اثر می گذارد.

برغم معیارهایی که حسابربان معمولاً مورد استفاده قرار می دهند، اطلاعات چندانی در این باره که از نظر استفاده کنندگان چه اطلاعاتی دارای اهمیت است، وجود ندارد. سنجش میزان اهمیتی که استفاده کنندگان برای اقلام مختلف قائل می شوند کار دشواری است زیرا فرایند تصمیمگیری استفاده کنندگان مشاهده پذیر نیست. با این حال، می توان واکنش افراد شرکت کننده در بازار را نسبت به اطلاعات مالی مشاهده کرد. آنگاه اهمیت را از طریق عوامل تاثیر گذار بر تصمیمهای خرید یا فروش سرمایه گذاران که در تغییرات قیمت سهام منعکس می شوند، ارزیابی کرد (Collins, O'Connor, 1974).

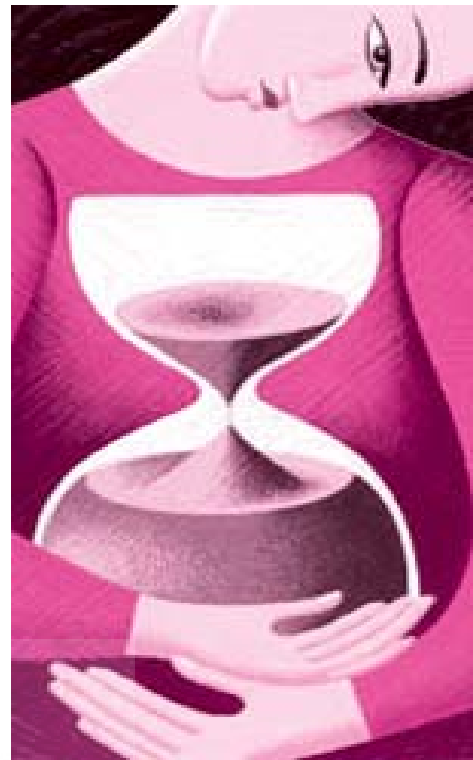
در این راستا، پژوهشی توسط کینی و همکاران انجام شده (۱۹۹۹) که در آن میزان اهمیت سودهای غیر منتظره بررسی شده است. نتایج این پژوهش نشان می دهد که آستانه اهمیت سهامداران برای سودهای غیر منتظره هنگامی که پیشبینیهای سود دارای پراکندگی زیادی نیستند، تقریباً نزدیک به صفر است. پژوهش موضوع این مقاله، دنباله پژوهش مذکور است. در پژوهش حاضر، با استفاده از مدلی برای بررسی واکنش قیمت سهام، این موضوع بررسی می شود که سرمایه گذاران چگونه می توانند معیارهای سنجش اهمیت را که مورد استفاده حسابربان است، درک کنند، با این حال در این پژوهش، معیارهای دیگری نیز برای سنجش میزان اهمیت به کار گرفته شده و متدولوژی پژوهش نیز با آنچه توسط کینی مورد استفاده قرار گرفته بود، تفاوت دارد. در پژوهش موضوع این مقاله از رابطه استاندارد موجود میان بازدههای غیر عادی<sup>۲</sup> و سود غیر منتظره<sup>۳</sup> استفاده شده است؛ آنگاه سودهای غیر منتظره بر مبنای عوامل کمی اهمیت که توسط حسابربان به کار گرفته می شود، به بخشهای مختلفی تقسیم می گردد.

بابت هر یک از عوامل سنجش اهمیت، درصد آستانه ای در نظر گرفته می شود که بالاتر از آن، واکنش عمده و با اهمیت در قیمت سهام مشاهده می شود و پایینتر از آن، واکنشی در قیمت سهام پدید نمی آید. در اینجا این گونه نتیجه گیری می شود که معیار اهمیت سود برای یک سرمایه گذار عادی برابر با این آستانه است.

با توجه به آنچه حسابربان معمولاً به عنوان معیار سنجش اهمیت در نظر می گیرند، آستانه اهمیت بر مبنای سود قبل از کسر مالیات، جمع داراییها و فروش آزمون می شود. این پژوهش نشان می دهد که آستانه اهمیت برای یک سرمایه گذار عادی در مورد سود قبل از کسر مالیات بین ۰/۱ تا ۰/۲ درصد و در مورد جمع داراییها، بین ۰/۱ تا ۰/۲۵ درصد است. برای فروش دو نوع متفاوت از آستانه های اهمیت در نظر گرفته شده است که یکی از آنها به طور کلی مربوط به سود و دیگری ویژه فروش است.<sup>۴</sup>

به منظور سنجش اولین آستانه، از همان آزمونی استفاده می شود که برای سود قبل از کسر مالیات و جمع داراییها به کار گرفته شده و فروش مبنای تقسیم بندی سودهای غیر منتظره قرار گرفته است. برای دومین آستانه، سود غیر منتظره به عنوان جایگزین مجموع فروشهای غیر منتظره و هزینه های غیر منتظره در نظر گرفته شده و سپس فروش غیر منتظره بر مبنای درصد فروش تقسیم بندی می شود. در این پژوهش، آستانه اهمیت فروش بین ۰/۱ تا ۰/۲۵ درصد پوشش داده شده است. به عبارت دیگر زمانی که اطلاعات مربوط به سود میان فروش و هزینه ها تقسیم می شود، آزمونها فقط برای فروش، آستانه ای را پوشش می دهند که قیمتها به کمتر از آن واکنش نشان نمی دهند. افزون بر این مشخص می شود آستانه اهمیت برای کاهش فروش، بالاتر از افزایش فروش است. سرانجام به این نتیجه می رسیم که آستانه اهمیت برای سودهای ناگهانی، به نسبت بالا و برای شرکتهایی که دارای رشد بالایی هستند کمتر از شرکتهایی است که رشد کمتری دارند.

بازده غیر عادی عبارت است از  
بازده خام اعلام شده  
از سوی شرکت برای دوره‌ای که  
این واقعه در آن رخ داده است  
پس از کسر میانگین بازده  
کلیه شرکتهای فعال در  
آن صنعت خاص به صورت همزمان



غیر عادی سهام عبارت است از مازاد بازده سهام در دوره اعلام سود نسبت به بازده مورد انتظار سهام با توجه به اندازه شرکت یا ضریب بتای بازار. سودهای غیر منتظره عبارت است از سود مازاد بر سود پیشبینی شده‌ای که یا از طریق مدل‌های سری‌های زمانی و یا از طریق تحلیلگران اوراق بهادار بدست آمده است.

در اینجا معادله ۱ به عنوان مدل مبنا مورد استفاده قرار می‌گیرد و سپس با اضافه کردن سایر عوامل کمی که ممکن است بر چگونگی واکنش بازار به سودهای غیر منتظره تاثیر گذار باشند، بسط و گسترش می‌یابد. این واکنشهای تاثیر گذار، به کار گرفته می‌شوند تا ادراک سرمایه‌گذاران نسبت به اهمیت، با توجه به هر یک از عوامل مشخص شود. عوامل مورد نظر عبارتند از درصد سود قبل از مالیات، درصد فروش و درصد جمع‌داریها. معیار سنجش برای سودهای غیر عادی سهام عبارتند از بازده انباشته غیر عادی (CAR)<sup>۵</sup> در دوره سه روزه‌ای که تاریخ اعلام سود سه ماهه در وسط آن قرار گرفته است. بازده غیر عادی عبارت است از بازده خام اعلام شده از سوی شرکت برای دوره‌ای که این واقعه در آن رخ داده است، پس از کسر میانگین بازده کلیه شرکتهای فعال در آن صنعت خاص به صورت همزمان. با توجه به بررسیهای براون و همکاران وی (Brown et al., 1987)، معادله‌ای که برای سودهای

### طرح پژوهش

مفهوم اهمیت، بر استفاده از اطلاعات صورت‌های مالی تاکید دارد. هنگام طراحی یک برنامه حسابرسی، حسابرس معیارهای اهمیت را بسته به انواع تصمیم‌هایی انتخاب می‌کند که معتقد است استفاده کنندگان از صورت‌های مالی به اتخاذ آنها دست می‌زنند. با این حال، می‌توان تاثیر تصمیم‌های گرفته شده از سوی سرمایه‌گذاران را از طریق نوسانات قیمت سهام مشاهده کرد. در پژوهش موضوع این مقاله، مدلی طراحی شده است که امکان می‌دهد تا متوسط آستانه اهمیت سرمایه‌گذاران بسته به واکنشهای آنان به اعلام سود، تعیین شود. پژوهشگران معمولاً از گونه‌های مختلفی از مدل زیر برای یافتن واکنش سرمایه‌گذاران به اعلام سود، استفاده می‌کنند: معادله ۱: (سودهای غیر منتظره)  $f =$  بازده‌های غیر عادی سهام در هر یک از شرکتهای اعلام‌کننده سود، بازده

اهمیت استفاده کنندگان برای متغیری خاص عبارت است از سطحی که تمایز میان گروههای عمده و بی‌اهمیت در آن مشخص می‌شود.

حسابرسان هنگام طراحی و ارزیابی دستور عملهای حسابرسی خود، ابعاد متعددی از اهمیت را در نظر می‌گیرند. حسابرسان معمولاً آستانه‌ای را برای مبالغ تحریف شده در نظر گرفته و آن را راهنمای خود در اثرات انباشته ثبتهای اصلاحی موثر بر سود قرار می‌دهند. حسابرسان همچنین ممکن است اهمیت را به چندین حساب «تخصیص» دهند به گونه‌ای که آستانه اهمیت برای هر حساب متفاوت باشد. این کار آنان را قادر می‌سازد با در نظر گرفتن اهمیت هر یک از حسابها در قالب صورتهای مالی، عملیات حسابرسی خود را به گونه‌ای کارا تر انجام دهند. در طراحی آزمونهای تجربی، هر یک از رویکردها مورد استفاده قرار می‌گیرد. در پژوهش مورد بحث سه مدل از آزمونهای طراحی شده به طور مشخص مربوط به تعیین آستانه اهمیت سود می‌شود، در حالی که چهارمین آزمون بر شناسایی آستانه اهمیت برای فروش تاکید دارد.

مدلهای به کار رفته در پژوهش موضوع این مقاله مشابه مدل‌های مورد استفاده کینی و همکاران (۱۹۹۹) است که به بررسی اهمیت و واکنش سرمایه گذاران به سودهای ناگهانی در محدوده نزدیک به صفر اقدام کردند. آزمونهای تحقیق مورد

غیر منتظره ارائه می‌شود عبارت است از سودهای واقعی هر سهم پس از کسر متوسط (میان) پیشبینی شده برای سود هر سهمی که به سود اعلام شده توسط پایگاه داده ای I/B/E/S نزدیکتر است. بنابراین به صورت تجربی می‌توان گفت که مدل پایه مورد استفاده عبارت است از:

$$CAR_{it} = \beta SUE_{it} + e_{it}$$

به طوری که:

$CAR_{it}$  = بازده سهام تعدیل شده بر مبنای حجم یا گستردگی طی دوره سه روزه‌ای که تاریخ اعلام سود سه ماهه در وسط آن قرار گرفته است، و  $SUE_{it}$  = سود ناگهانی<sup>۷</sup>، سود واقعی هر سهم پس از کسر پیشبینیهای توافقی که بر مبنای قیمت ابتدای دوره کاهش یافته است.

در مرحله بعد، مدل پایه بسط داده شده و متغیرهای مربوط به معیارهای اهمیت از قبیل موارد زیر در آن گنجانده می‌شود:

۱- درصد سود قبل از کسر مالیات،

۲- درصد فروش،

۳- درصد جمع داراییها.

هدف پژوهش موضوع این مقاله تعیین این موضوع است که آیا استفاده کنندگان می‌توانند اهمیت را در قالب این متغیرها بگنجانند و اگر آری، چگونه؟ برای این منظور، آزمونهای طراحی شده اند که سطحی را بر مبنای درصد برای هر یک از متغیرها تعیین کرده و به عنوان مثال سودهای ناگهانی را به دو گروه تقسیم می‌کند: یک گروه عمده و با اهمیت (بالای سطح مذکور) و یک گروه غیر عمده و بی‌اهمیت (زیر سطح). از واکنش قیمت سهام به عنوان راهنما استفاده شده است. گروه عمده و با اهمیت در برگیرنده مجموعه اطلاعاتی است که به واکنش اساسی قیمت سهام منجر می‌شود. گروه بی‌اهمیت باعث هیچگونه واکنش خاصی نمی‌شود. آنگاه می‌توان نتیجه گرفت که آستانه

### اولویتبندی اهمیت

#### از دیدگاه استفاده کنندگان

مسئله‌ای کاملاً فردی است و

در مورد استفاده کنندگان مختلف

تفاوت دارد و در برگیرنده عواملی

غیر از آنچه در

اینجا بررسی شده است

نیز می‌شود



نتایج پژوهش یادشده  
نشانگر این است که حساب‌رسان باید  
به منظور اجتناب از  
گمراهی سرمایه‌گذاران بکوشند  
تا سطوح پایینتری از اهمیت را  
مورد توجه قرار دهند

### نتیجه‌گیری

کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا نگرانیهایی را درباره برداشت از مفهوم اهمیت و کاربرد آن توسط حساب‌رسان ابراز کرده است. این کمیسیون اخیراً بولتن شماره ۹۹ را منتشر کرده است که راههایی را برای برطرف ساختن این نگرانیها پیشنهاد می‌کند. با این حال، این رهنمود، هیچ‌گونه راه‌حل کمی برای اهمیت ارائه نمی‌کند. برای مثال، آیا ارائه مبلغ فروش به میزان ۵۰ درصد بیش از مبلغ واقعی با اهمیت است؟ آیا لازم است حساب‌رسان برنامه‌های خاصی را برای ردیابی ۳ درصد تحریف در فروش و ارائه آن به بیش از مبلغ واقعی تدوین کنند؟

اطلاعات چندانی درباره عمق و شدت تحریفهایی که با اهمیت شناخته می‌شوند وجود ندارد.

در پژوهش موضوع این مقاله، برداشت سرمایه‌گذاران از اهمیت در قالب چندین معیار به صورت تجربی سنجیده شده است. این معیارها شامل درصد سود قبل از کسر مالیات، درصد فروش و درصد جمع داراییها است. فرایند تصمیمگیری استفاده‌کنندگان مشاهده‌پذیر نیست، اما واکنش قیمت سهام در زمانی که اطلاعات ناگهانی به افراد دخیل و شرکت‌کننده در بازار سهام ارائه می‌شود، مشاهده‌پذیر است. در پژوهش مورد بحث بر مبنای نتایج حاصل از مدل واکنش سود، این نتیجه به دست می‌آید که

بحث، برعکس، طراحی شده‌اند تا واکنش سرمایه‌گذاران به سودهای ناگهانی در محدوده اطراف صفر و خارج از آن بررسی شود. به این دلیل از این طرح استفاده شده است که آستانه اهمیت به این مفهوم است که در محدوده آستانه، هیچ‌گونه واکنشی بروز نمی‌کند، اما بیش از آن، واکنش عمده‌ای مشاهده می‌شود. یکی از مشکلات این مدل این است که نمی‌توان توضیحاتی را که درباره واکنشهای بی‌اهمیت سرمایه‌گذاران در سطحی پایینتر از آستانه مطرح شده، نادیده گرفت. این توضیحات دربرگیرنده هزینه‌های معاملاتی و قدرت پایین عملیات آماری است. با این حال، طرح تحقیق به این اطمینان می‌رسد که آستانه‌های واقعی از آستانه‌های شناسایی شده بالاتر نیستند. سرانجام اینکه، بررسی اهمیت صرفاً یک مسئله تجربی قلمداد شده است. هدف در اینجا این نیست که یک تئوری درباره نحوه اولویت‌بندی مسائل مهم از دیدگاه استفاده‌کنندگان ارائه شود، بلکه به عنوان اولین مرحله، اقدام به گردآوری مدارکی می‌شود که اهمیت را از دیدگاه سهامدار، در قالب مجموعه محدودی از معیارهای توصیف شده در ادبیات حساب‌رسی مورد سنجش قرار می‌دهد. در واقع، اولویت‌بندی اهمیت از دیدگاه استفاده‌کنندگان مسئله‌ای کاملاً فردی است و در مورد استفاده‌کنندگان مختلف تفاوت دارد و دربرگیرنده عواملی غیر از آنچه در اینجا بررسی شده است نیز می‌شود.

آستانه اهمیت یک سرمایه گذار عادی با استفاده از معیار سود قبل از کسر مالیات بین ۰/۱ درصد تا ۰/۲ درصد و با استفاده از معیار جمع کل داراییها، بین ۰/۱ تا ۰/۲۵ درصد است. مدل مبتنی بر سود منجر به تعیین آستانه‌ای برای معیار «درصد تاثیر بر فروش» نمی‌شود. با این حال، در مدل واکنش به فروش که در آن سود غیرمنتظره به عنوان جمع کل فروشهای غیرمنتظره و هزینه‌های غیرمنتظره مطرح می‌شود، این آستانه مبلغی بین ۰/۱ تا ۰/۲ درصد فروش است. افزون بر این، زمانی که فروشهای مثبت یا منفی غیرمنتظره در مدل‌های متفاوتی در نظر گرفته می‌شود، آستانه فروشهای غیرمنتظره منفی افزایش یافته و به ۰/۲ تا ۰/۳ درصد می‌رسد.

توجه شود که کلیه این سطوح اهمیت، بسیار کمتر از سطوحی است که در ادبیات آموزشی حسابرسی و در عملیات حسابرسی به آن اشاره شده است. نتایج پژوهش یادشده نشانگر این است که حسابرسان باید به منظور اجتناب از گمراهی سرمایه گذاران بکوشند تا سطوح پایینتری از اهمیت را مورد توجه قرار دهند.

پژوهش مورد بحث همچنین نخستین گام در درک اهمیت است و تغییراتی که در مدل اولیه داده شده برای درک بهتر آن بوده است. نتایج به دست آمده حاصل از بررسی مجموعه‌ای از شرکتها با ویژگیهای متفاوت است. البته اهمیت از دیدگاه استفاده کنندگان ممکن است بستگی به ویژگی خاص هر شرکت داشته باشد که در اینجا مورد بحث قرار نگرفته است، از جمله آن بخش از خالص داراییها که به وسیله بدهیها تامین مالی شده است یا ماهیت تحریفها که ممکن است عمدی یا غیرعمدی باشد. افزون بر این نحوه انتخاب معیارهای اهمیت توسط حسابرسان نیز ممکن است نه تنها بر برداشت استفاده کنندگان از اهمیت اطلاعات، بلکه بر مقررات حسابرسی جهت عدم

ردیابی تحریفها نیز بستگی داشته باشد. به عنوان مثال، در بسیاری از محیطهای حسابرسی، ممکن است مقررات بیشتری برای ردیابی تحریفات تنظیم شده باشد و حسابرسان تاکید بیشتری بر خطاهایی کنند که باعث ارائه بیش از واقع ارقام می‌شود؛ زیرا معتقدند که در این گونه موارد ممکن است زیانی که متوجه استفاده کننده می‌شود و سپس شکایت‌هایی که علیه حسابرسان می‌شود بیشتر و شدیدتر، باشد. ویژگیهای متعدد اهمیت می‌تواند موضوع بررسی در پژوهشهای بعدی باشد، با وجود این پژوهش موضوع این مقاله نیز اطلاعات ارزشمندی درباره نحوه برداشت استفاده کنندگان از اهمیت ارائه می‌دهد. ♦

### پانوشتها:

- 1- Downward Adjustment
- 2- Abnormal Return (AR)
- 3- Unexpected Earning (UE)

۴- حسابرسان معمولاً از معیارهای چندگانه اهمیت استفاده می‌کنند که یکی از آنها کلاً مربوط به سود است. با اینحال هنگام بررسی یک حساب خاص مانند فروش، ممکن است حسابرسان اهمیت یا تحریف قابل تحمل را متفاوت با آنچه در مورد سود اعمال می‌شود تعریف کند. در برخی موارد، این امر در نتیجه «تخصیص» اهمیت به حسابهای خاص به وجود می‌آید، یا اینکه ممکن است ناشی از درک حسابرسان از نگرانیهای استفاده کنندگان درباره حسابی خاص باشد. به عنوان مثال، در یک صنعت در حال رشد، ممکن است استفاده کنندگان نگرانیهای خاصی درباره نوسانهای فروش و نوسانهای سود داشته باشند.

- 5- Cumulative Abnormal Return (CAR)

۶- معیار سنجش برای سودهای ناگهانی ممکن است تحت تاثیر قابلیت پیشبینی تحلیلگران و مدیریت سود قرار گیرد. این مفاهیم در پژوهش موضوع این مقاله مورد توجه قرار نگرفته است.

- 7- Earning Surprise

### منبع:

- Accounting Horizons, Supplement, 2003, pp. 63-76